خارج اصول

جلسه 94 \* سه شنبه 13/ 12/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

یَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ، وَ يَا مَنْ يَفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَ يَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ؛ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ، وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقُدرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ.[[1]](#footnote-1)

\*\*\*\*\*\*\*

کلام در فرمایش محقّق کرکی صاحب جامع المقاصد بود. ایشان فرمود:

قوله: (و لا تصح صلاته في أول وقتها) لأنّ الأمر بالأداء على الفور يقتضي النهي عن ضده، و النهي في العبادة‌ يقتضي الفساد، و كل من المقدمتين تبين في الأصول.[[2]](#footnote-2)

ایشان قائل به تفصیل است به اینکه بنابر قول به اقتضاء، صلاة برای تارک ازاله، باطل است و بنابر قول به عدم اقتضاء، صلاة او صحیح است؛ مبنای این تفصیل آن است که امر به فرد صلاة تعلّق نمی گیرد بلکه به طبیعت صلاة تعلّق دارد با قطع نظر از خصوصیّات و عوارض؛ و مقتضای اطلاق متعلّق این است که مکلّف، اختیار دارد هر فردی را انتخاب کند البتّه در صورت عدم مانع و الّا نمی تواند آن را انتخاب کند؛ لذا بنابر قول به اقتضاء، صلاة مزاحم ازاله را نمی تواند انتخاب کند زیرا نهی دارد؛ ولی بنابر قول به عدم اقتضاء، حتی فرد مزاحم را می تواند انتخاب کند؛ نهایةً ازاله امر دارد ولی صلاة مزاحم، امر ندارد زیرا محال است ضدّین در آن واحد ماموربه باشند؛ لکن این صلاة گرچه ماموربه نیست اما همین که نهی ندارد، فاسد نیست زیرا متعلّق تکلیف، طبیعت است نه افراد؛ و این صلاة، ماهیّت ماموربه را دارد و صلاة ماموربه بر آن منطبق می شود؛ لذا اگر خواندیم، مجزی است زیرا گفتیم بر مبنای محقّق ثانی متعلّق تکلیف، طبیعت است نه افراد؛ نهایةً اگر فردی مانع داشته باشد، طبیعت ماموربه بر آن منطبق نمی شود؛ این بر فرض اقتضاء بود؛ اما در فرض عدم اقتضاء، طبیعت ماموربه مطلق است لذا می تواند بر فرد مزاحم منطبق شود.

فرمایش محقّق ثانی تمام شد. محقّق نائینی بر این تفضیل محقّق ثانی اشکال کرده است. قبل از بیان اشکال عرض می کنیم که این اختلافات در مانحن فیه، به اختلاف مبنا برمی گردد. محقّق نائینی می فرماید: مبنای محقق ثانی با مبنای ما متفاوت است. اما این دو مبنا چیست؟

توضیح

در مسأله ی قدرت نسبت به تکالیف الهی دو مبنا وجود دارد:

1.حکم عقل؛ عقل می گوید: تکلیف عاجز، قبیح است لذا در مواردی که مکلّف قدرت انجام تکلیف را ندارد، تکلیف ساقط است.

2.شرط قدرت در تکلیف، بواسطه ی خود تکلیف اثبات می شود یعنی در متعلّق تکلیف، شرط قدرت وجود دارد نه اینکه عقل حکم کند به قبح تکلیف عاجز؛ بعبارة أخری متعلّق هر تکلیفی اولاوبالذات باید مقدور مکلّف باشد و الّا قبیح است؛

مبنای دوّم مقدّم بر مبنای اوّل است زیرا اوّلاًوبالذات است و مبنای اوّل، ثانیاًوبالعرض است.

اما اشکال محقّق نائینی

طبق مبنای اوّل، تفصیل محقّق ثانی صحیح است زیرا طبق این مبنا می توان قائل شد که محدوده ی حکم عقل مشخّص است زیرا عقل می گوید: هر مکلّفی باید قدرت تکلیف را داشته باشد ولو موجبة جزئیة؛ و همین که قدرت حتّی یکی از افراد متعلّق تکلیف را اتیان کند، پس قادر بر تکلیف می باشد و در مانحن فیه چون مکلّف می تواند فردی غیر از فرد مزاحم را اتیان کند، تکلیف کردن او به صلاة قبیح نیست. در نتیجه یا قائل می شویم به اقتضاء یا عدم اقتضاء؛ اگر قائل به اقتضاء شویم، مکلّف نمی تواند فرد مزاحم را انتخاب کند زیرا این فرد، ماموربه بر او منطبق نمی شود زیرا مانع دارد که همان نهی است لذا محقّق کرکی به فساد نماز حکم کرد؛ ولی اگر قائل به عدم اقتضاء شویم، صلاة منهی عنه نیست لذا طبیعت ماموربه بر آن منطبق می شود و صحیح است. تفصیل محقّق ثانی مبتنی بر این مبنای اوّل است.

ولی طبق مبنای دوّم، این تفصیل صحیح نیست زیرا فرد مزاحم به هیچ وجه قابل توجیه نیست و متّصف به صحت نمی شود.

به تعبیر دیگر محقّق نائینی در اینجا دو ادّعا را نسبت به فرمایش محقّق ثانی بیان می کند:

1.منشأ اعتبار قدرت در خود متعلّق تکلیف است و نفس تکلیف اقتضاء می کند که مکلّف باید قادر باشد نه حکم عقل.

2.تفصیل محقّق ثانی طبق این مبنای دوّم صحیح نیست زیرا اگر نفس متعلّق تکلیف، مقتضی اعتبار قدرت باشد، متعلّق تکلیف مختصّ می شود به افراد مقدور برای مکلّف یعنی یک حصّه ی خاص از طبیعت ماموربه؛ و فرد مزاحم از افراد ماموربه نیست و طبیعت ماموربه بر آن منطبق نمی شود؛ و بعبارة أخری مکلّف، مخیّر نیست که طبیعت را بر هر فردی که خواست منطبق کند زیرا بر فرد مزاحم منطبق نمی شود؛ بنابراین اگر قائل شویم که صحّت عبادت مبتنی بر تعلّق امر به آن است، باید قائل شویم به فساد فرد مزاحم ازاله مطلقا چه قائل به ازاله باشیم و چه قائل نباشیم. امّا طبق قول به اقتضاء، زیرا این فرد منهی عنه است؛ و اما طبق قول به عدم اقتضاء، زیرا این فرد از حصّه ی ماموربه طبیعت خارج است زیرا ماموربه مقیّد به یک قدرتی است که از درون متعلّق تولید شده و مانع می شود از انطباق طبیعت بر این فرد مزاحم.

در نتیجه محقّق نائینی دو مطلب بیان نمود:

1.تفصیل محقّق کرکی صحیح نیست زیرا اگر مبتنی بر مبنای دوّم باشد قابل قبول نیست.

2.برای رسیدن به نتیجه باید تفصیل دیگری انتخاب کنیم. سیأتی.

فتحصّل ممّا ذکرنا: طبق بیان محقّق نائینی، در باب قدرت اگر مبنای اوّل را بپذیریم تفصیل محقّق ثانی (بین اقتضاء و عدم اقتضاء) صحیح است. ولی اگر مبنای دوّم را بپذیریم، تفصیل محقّق کرکی صحیح نیست زیرا صلاة با ترک ازاله صحیح نیست مطلقا چه قائل به اقتضاء شویم چه قائل به عدم اقتضاء؛ امّا بنابر اقتضاء، زیرا منهی عنه است و اما بنابر عدم اقتضاء، زیرا ماموربه نیست چون مقدور مکلّف نیست زیرا متعلّق تکلیف تعیّن دارد در فرد غیر مزاحم.

خداوند متعال در این زمان خاصّ با این پدیده ای که اتّفاق افتاده است، یاد خودش و توجّه به مبدأ و معاد را در وجود جامعه ی ما افزون کند و تعبیر حضرت امام را در باره ی خرمشهر که فرمود: "خرمشهر را خدا آزاد کرد"، در ذهن همه ی ایرانی ها زنده کند؛ این که می گویند ما این بیماری را از بین می بریم ما آن را شکست می دهیم ما چه می کنیم و چه می کنیم، این با پایه های اعتقادی ما سازگار نیست؛ خداوند متعال هدایت حقیقی اش را شامل ما بفرماید و از این امتحانی که در ماه رجب نصیب ما کرده است، سربلند بیرون بیاییم؛ و فرمایشات رهبر معظّم در باب دعا قابل توجّه است؛ انشاء الله مردم بیشتر به دعا و ذکر و تضرّع روی بیاورند بالأخصّ ما طلبه ها؛

(پایان)

1. . الصحيفة السجادية، ص: 54- (7) (وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَ عِنْدَ الْكَرْبِ:) [↑](#footnote-ref-1)
2. . قوله: (و لا تصح صلاته في أول وقتها.) لأنّ الأمر بالأداء على الفور يقتضي النهي عن ضده، و النهي في العبادة‌ يقتضي الفساد، و كل من المقدمتين تبين في الأصول. و في الأولى كلام، فإن الذي يقتضي الأمر بالأداء النهي عنه هو ترك الأداء، و هو الضد العام الذي يسميه أهل النظر النقيض، أما الضد الخاص كالصلاة مثلا فلا. (جامع المقاصد في شرح القواعد، ج‌5، ص: 13‌) [↑](#footnote-ref-2)